

فقیهان و انقلاب ایران

یک نسل پس از آیت الله العظمی بروجردی

سیدهادی طباطبایی

طباطبایی، سیدهادی، ۱۳۶۱، فقیهان و انقلاب ایران (یک نسل پس از آیت‌الله العظمی
بروجردی). تهران، کویر، ۱۳۹۵.

ISBN: 978-964-214-139-5

۳۹۲ص. مصور. فیفا.

کتابنامه. نمایه.

روحانیت - ایران - فعالیت‌های سیاسی - فقیهان - ایران - مجتهدان و علما - ایران -
فعالیت‌های سیاسی - تاریخ - انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ - روحانیت.

رده‌بندی کنگره: ط ۲ ۹ ر ۱۵۶۳ DSR

دیویی: ۹۵۵/۰۸۳۰۸۳۸

شماره شناسه ملی: ۴۳۲۳۵۷۸

www.ketab.ir



فقیهان و انقلاب ایران

یک نسل پس از آیت العظمی بره جردی

سید هادی طباطبائی

• طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر، نسرين قدرتی

• لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۷۵۰

شابک: ISBN: 978-964-214-139-5 • چاپ اول: ۱۳۹۵

• قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان • Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۴۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست

۱۳	 مقدمه
۲۷	 سیاستِ حکیمانه سید محمد سن حکیم
۲۸	 مواجهه با حکومت
۳۶	 سیاستِ مهاجرت
۳۸	 مباحثه با امام بر سر انقلاب
۴۲	 سکوتِ سیاسی آیت‌الله حکیم
۴۲	 دوری از وقایع ایران و القانات بیرونی
۴۴	 عدم حمایت مردمی
۴۶	 سلطه حاکمیت یعنی
۴۸	 پروای دماءِ مسلمین
۴۸	 بیم تفرقه در مرجعیت
۵۰	 چالش در بیتِ آیت‌الله
۵۲	 ارتباط حضرات حکیم و خمینی
۵۸	 اختلاف میان حامیان آیت‌الله خمینی و آیت‌الله حکیم
۶۰	 اختلافی دوباره در سال‌های پایانی حیات آیت‌الله حکیم

- ۶۵ سید احمد خوانساری؛ سیاست محتاطانه فقیه پایتخت
- ۶۶ سلوک محتاطانه
- ۶۸ رابط میان روحانیت و حاکمیت
- ۷۴ همراهی‌های محدود با انقلابیون
- ۷۵ ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی
- ۷۸ واجهه با رفراندوم شاهانه
- ۸۰ رافعه ۱۵ خرداد
- ۸۱ مسی یاسی آتیل انقلابی‌گری
- ۸۴ مخالفت انقلابی با آیت‌الله خوانساری
- ۸۸ روابط امام خمین با آیت‌الله خوانساری
- ۹۲ در آستانه انقلاب
- ۹۵ سید عبدالله شیرازی و مسی م رزائی از نجف تا مشهد
- ۹۶ حمایت از انقلابیون در نجف
- ۹۹ حضور در ایران
- ۱۰۲ در آستانه انقلاب
- ۱۰۴ حمله به بیت آیت‌الله
- ۱۰۷ رعایت انصاف در اوج مبارزات
- ۱۱۱ سید محمد هادی میلانی؛ از جسارت‌های انقلابی تا دلسرایی سیاسی
- ۱۱۵ اعتراض‌ها به حاکمیت پهلوی
- ۱۲۰ دوری از جنجال‌آفرینی
- ۱۲۲ فروکش کردن اقدامات انقلابی
- ۱۲۸ ارتباط با امام

۱۳۲	حمایت از زندانیان
۱۳۵	مواجهه حاکمیت پهلوی با آیت‌الله میلانی
۱۴۰	ترور حسنعلی منصور و حواشی آن
۱۴۹	سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی؛ تلاش برای حفظ شریعت و
۱۵۰	تلاش برای حفظ شریعت و انضباط کشور
۱۶۰	دیدار سید محمد رضا گلپایگانی با حاکمیت
۱۶۲	اقدامات حکومت پهلوی در تضعیف آیت‌الله مرعشی
۱۶۳	روابط آیت‌الله با انقلاب
۱۶۶	نرمش‌های سیاسی آیت‌الله مرعشی در مواجهه با حاکمیت پهلوی
۱۷۱	سید محمد رضا گلپایگانی؛ نبود اعتراضی یک مرجع
۱۷۳	همراهی‌های محدود با انقلابیون
۱۷۸	اعتراض‌های آیت‌الله به سردی می‌تواند
۱۸۱	مخالفت‌ها با آیت‌الله گلپایگانی
۱۸۸	ماجرای عدم مهاجرت به تهران
۱۹۳	حمله به بیت آیت‌الله
۱۹۴	ارتباط مرحوم گلپایگانی و امام خمینی
۱۹۶	حفظ حوزه، اولویت آیت‌الله
۲۰۱	میرزا هاشم آملی؛ وارسته‌ای در حاشیه سیاست
۲۰۴	سال‌های ۴۱ و ۴۲
۲۰۶	همراهی با امام
۲۰۸	اعتراض علیه آیت‌الله
۲۱۰	بیت آیت‌الله، پناه انقلابیون
۲۱۱	در آستانه انقلاب

۲۱۵	سید ابوالقاسم خویی؛ از بیانیه‌های آتشین تا فروکش کردن اقدامات انقلابی
۲۱۶	اوج فعالیت‌های سیاسی
۲۱۸	ماجرای فیضیه
۲۲۰	بالاگرفتن التهاب سیاسی و حضور فعال آیت‌الله خویی
۲۲۴	روابط امام خمینی و آیت‌الله خویی
۲۳۱	اختلاف میان طرفداران امام خمینی و آیت‌الله خویی
۲۳۹	دیدار با فرح پهلوی
۲۴۷	ماجرای اخلال اینان از عراق
۲۵۰	در آستانه انقلاب ۵۷
۲۵۴	گزارش سارک از مواضع سیاسی آیت‌الله خویی در آستانه انقلاب
۲۵۷	دلایل عدم مداخله سیاسی
۲۶۷	سید محمد کاظم شریعتمداری؛ در سودای تحقق قانون
۲۶۸	همراهی محدود با انقلابیون
۲۷۱	آیت‌الله شریعتمداری از مبارزه پای پس می‌کشد
۲۷۶	دیدار با دربار
۲۸۰	مواجهه امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری
۲۸۶	مواجهه منتقدان آیت‌الله شریعتمداری با وی
۲۹۵	ماجرای لیلۃ الضرب
۲۹۸	تدریس آیت‌الله
۳۰۰	دارالتبلیغ
۳۱۰	حمله به بیت آیت‌الله
۳۱۲	اجرای قانون؛ خواسته‌ی آیت‌الله
۳۱۵	دین و سیاست در نظر آیت‌الله

۳۱۷	سید حسن طباطبایی قمی و سیاست تاسی از سلف صالح
۳۱۸	پناه و پایگاه انقلابیون در مشهد
۳۲۰	اعتراض به حاکمیت پهلوی
۳۲۷	اعتصاب، شیوه مبارزاتی آیت الله
۳۲۹	ترویج شایعات علیه آیت الله
۳۳۳	هدف زرگ آیت الله از مبارزات
۳۳۴	مواجهه با امام
۳۳۷	روایاتی از اختراع آب و الله قمی و امام پیش از انقلاب
۳۴۵	سید محمد روحانی؛ آیت الله به امام و انقلاب بر سر مهر نبود
۳۴۶	واکنش های محدود علیه حاکمیت پهلوی
۳۴۸	مواجهه با امام خمینی
۳۵۲	مخالفت یاران امام با آیت الله روحانی
۳۶۲	ریشه اختلافات
۳۶۷	کتابنامه
۳۸۱	نمایه

«ملاها بین محرومین و فرودستان طرفداران بسیاری دارند،

اما دولتیان از ملاها می‌ترسند، زیرا ملاها می‌توانند قیام و بلوا بر پا کنند».

(یاکوب ادوارد پولاک. پزشک اتریشی ناصرالدین شاه)

مقدمه

«شما وعده فرمودید که در این تاریخ بیایید. امید داریم به وعده خود عمل کنید، اینجا همه فضلا منتظر شما هستند.» این گوشه‌ای از چندین نامه‌ای است که به سید حسین طباطبایی بروجردی نوشته شد تا وی را ترغیب کند به قم وارد شده و زعامت شیعیان را برعهده گیرد. پنجشنبه رازی ساعت ۵ بعد از ظهر سال ۱۳۲۳ آیت‌الله بروجردی دعوت را پذیرفت و به گرم حضرت فاطمه معصومه (س) قدم نهاد. با ورود بروجردی به قم، تعدد مرجعت می‌توانست زیر لوای زعامت وی قرار گیرد و کاریزمای روحانیت به رخ کشیده شود. در این زمان شیخ مرتضی حائری به عتبات رفته و سفرش به درازا انجامیده بود. اما حائری به وی نامه‌ای نوشت که چرا باز نمی‌گردی؟ حائری پاسخ داد که اینجا حائری نجف است، حوزه‌ی هزار ساله شیعه و حوزه شیخ طوسی است و می‌خواهم به نام آیت‌الله خمینی اما در پاسخ می‌نویسد: «تو در نجف مانده‌ای به حساب اینکه حرره شیخ طوسی است؛ اما خبر نداری که خود شیخ طوسی به قم آمده است».

گویی شیخ طوسی به قم رفته بود و می‌خواست که دوباره اقتدار مرجعیت شیعه را به تصویر کشد. در این میان، هم حاکمیت پهلوی دغدغه‌های بروجردی را حرمت می‌گذاشت و هم طلاب انقلابی، سخن وی را بر سر می‌نهادند.

بروجردی اما برخی از اقدامات حاکمیت را بر نمی‌تابید و آن را به صراحت تذکار می‌داد. سید با اصلاحات ارضی مخالفت کرده بود و اذن تصویب آن را به دربار نمی‌داد. اقبال - نخست‌وزیر وقت - به نزد بروجردی رفته و گفته بود: اعلیحضرت پیغام داده‌اند که تمام ممالک اسلامی همجوار ما اصلاحات ارضی کردند و با وجود اینکه اسلامی هم هستند اما هیچ کس اشکال نگرفته است. چرا شما مخالفتید؟ بروجردی در پاسخ می‌گوید که ممالک اسلامی همجوار ما اول جبهه‌ری شدند و بعد اصلاحات ارضی کردند.

رابطه بروجردی با پهلوی دوم نه خصمانه بود و نه ارباب رعیتی. وی سیاستن‌پراگ‌انگیزی و مصلحت‌گرایانه را پیشه ساخته بود.^۱ زعیم مقتدر شیعه در گوشه‌ای در بن‌شرف خود نشسته بود و اینچنین از قدرت مرجعیت خود بهره می‌برد و آنجا که حلاف شرعی رخ می‌نمود، قد علم می‌کرد و حاکمیت هم به حرمت وی پای پس می‌کشید.

این تنها حاکمیت پهلوی نبود که در مقابل قدرت بروجردی سکوت پیشه می‌کرد. روحانیون هم وی را معتدل خود می‌دانستند. برخی از طلاب اگر چه در مسائل سیاسی رأی موافقتی با مرحوم بروجردی نداشتند اما پاس مقام زعامت وی را می‌نهادند. شیخ مرتضی حائری در مواضع تلخ با سید بروجردی، با عصبانیت عمامه از سر برداشته و بر زمین زده بود آیت‌الله خمینی هم در محضر بروجردی استکان چای خود را بر دیوار کوبیده بود. اگرچه هیچ‌خلفی‌ها اما دلیل بر آن نبود که فرمان از سخن بروجردی برتابند و خلاف مشی و اقدامی انجام دهند. شیخ مرتضی حائری دم فرو بسته و به نشانه اعتراض به مشهد رفت و آیت‌الله خمینی هم در خانه نشست و مراوداتش با بروجردی به سردی گرایید.^۲ گویی هم شاه پهلوی و هم طلاب انقلابی در انتظار روزی بودند که مرجعیت

۱. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، ص ۴۶

۲. خاطرات مهدی حائری یزدی، صص ۹۳-۹۴

شیعیان چشم از جهان فرو بندد و مواجهه‌ای مستقیم میان حوزه و حاکمیت صورت پذیرد.

پنجشنبه دهم فروردین ماه ۱۳۴۰ رادیو ایران با قطع برنامه‌های خود اعلام کرد که حسین طباطبایی بروجردی، رخ در نقاب خاک کشید. با درگذشت وی، بزرگترین مرجع شیعیان در یک قرن اخیر، از میان شیعیان رفت. در این زمان بود که هم حاکمیت پهلوی مجال جولان یافت و هم طلاب انقلابی خواسته‌های خود را بی‌روا ارازی می‌کردند. در مجلس ختم بروجردی، سید ابوالقاسم کاشانی به منبر رفت و گفت: با تمام کسانی که پس از بروجردی عَلم اسلام را در دست می‌گیرد، به تمام شیعیان تعهد بدهد که وارد سیاست شود. مراجع تقلیدی که به سیاست توجه نداشتند، ارزش ندارند و انگلیسی‌ها در کُله مردم کرده‌اند که آیت‌الله خوب کسی است که کار را کار می‌کند و سیاست نداشته باشد.^۱

گویی زمانه‌ای فرا رسیده بود که سیاست و فقاقت به جنگ هم می‌رفتند. در این هنگام مراجع تقلیدی حضور داشتند که می‌باید در این میانه راهی می‌جستند. آنها می‌باید هم پاس مقام فقاقت را نگه می‌داشتند و هم سودهای سیاسی حاکمیت را تعدیل می‌کردند. فقیهان، زمانه‌ای صعب و آلوده تاریخ ساز را در پیش روی داشتند. یکی از نجف نامه می‌نوشت و حاکمان را تذکر می‌داد که از ریختن دماء مسلمین در گذرید و مهر خاتمت بر جنایت بزنید. دیگری در قم درب خانه بر روی انقلابیون می‌گشود و آنها را پناه می‌داد. یکی در تبعید نامه می‌نوشت و حکومت را با جائزین تاریخ برابر می‌دانست و دیگری رحمت را به مدارا علیه حاکمیت فرا می‌خواند. یکی دست بر عصا داشت و دیگری به تندی می‌تازید. آتشی در خرمن فقیهان افتاده بود و می‌رفت تا قربانیانی بر جای نهد. مخالفت با حاکمیت به تازیانه‌هایی از جانب دربار همراه می‌شد و عدم موافقت با انقلابیون، با ترشروی برخی روحانیون مواجه می‌گردید.

امام خمینی اما می‌کوشید تا وحدتی را در میان مراجع به وجود آورد. وی بارها مراجع عظام را به منزل خود دعوت کرد تا درباره مسائل سیاسی به بحث بنشینند. گاهی نیز این گونه جلسات در منزل دیگر مراجع برگزار می‌شد. امام گفته بود که هر طور شده باید این جلسات برگزار شود و حتی اگر هیچ بحثی هم نباشد، باید دور هم بنشینیم و چای بخوریم.^۱

آیت‌الله خمینی بر این باور بود که نفس برگزاری این جلسات برای حاکمیت ایران رعب می‌کند، چرا که ناظران بیرونی آن را به عنوان وحدت مراجع تلقی خواهند کرد.

مراجع تأیید اما اگر چه در این محافل حضور می‌یافتند اما در سیرت سیاسی یکسان نبودند. زائنه‌ای که شاه پهلوی به تصویب قوانین شاهانه اقدام می‌نمود و مرجعیت بوی نامربوع لاف شرع از آن استشمام می‌کرد، اعتراض‌هایی از جانب مراجع عظام نیز شیده می‌شد. آل‌های ۴۱ و ۴۲ اوج این قوانین بود و تیر اعتراض‌ها از بیت مرجعیت به دربار حاکمیت نشانه می‌رفت. با مطرح شدن انقلاب سفید، همه مراجع به آن واکنش نشان دادند و اعتراض خود را به حاکمیت اعلام کردند. اعتراض‌ها اما به قوت خود باقی نماند. بسیاری از فقها پس از ۱۵ خرداد ۴۲ به قصد حفظ بیضه اسلام در مقابل حاکمیت پهلوی سکوت پیشه کردند. غالب فقیهان به لاک سکوت خیزیدند و مبارزه انقلابی را نسیان سپردند. آیت‌الله خامنه‌ای از استاد خود یاد می‌کرد که بر این باور بود که مبارزه شما انقلابیون با شاه موجب لجبازی او و سوق دادن جامعه به سمت فساد و دزدان‌شاه شده است، اگر شما مبارزه نمی‌کردید و با او در نمی‌افتادید احترام تان را از دست می‌داشت.^۲

در این میانه اما آیت‌الله خمینی یک استثناء محسوب می‌شد. وی تمام قامت علیه حاکمیت به پا خاسته بود و پای پس نمی‌کشید. درک امام این بود که اساس

۱. خاطرات هاشم رسولی محلاتی، ص ۵۱

۲. ولایون رو در روی انقلابیون، از زبان آیت‌الله خامنه‌ای، سایت مباحثات

اسلام در خطر است و لذا برای از بین بردن این خطر می‌باید به هر طریقی متوسل شد و آن را از ریشه خشکاند. همین رویکرد مرحوم خمینی بود که او را پیش‌تاز مبارزات معرفی می‌کرد. سید کاظم عصار با التفات به این روحیه امام بود که می‌گفت: اگر آیت‌الله خمینی چیزی نگوید و بقیه حتی کفن بیوشند و به میدان بیایند، بی‌نتیجه است چرا که حاکمیت بر روی آقای خمینی حساب می‌کند و به دیگران اعتمادی ندارد.^۱

در زمانی که مراجع یکی بعد از دیگری روی به سردی می‌نهادند و مبارزه علیه حاکمیت را ترک می‌نهادند، تاقتند یکی از نزدیکان امام به نزد ایشان می‌رود و به وی می‌گوید: آقایار! مراجع با شما نیستند، آنها یکی یکی عقب می‌کشند، حتی شنیده شده که آقایان می‌خواهند علیه شما و تندروی‌های شما اعلامیه صادر کنند، بنابراین شما به این فکر باشید به آنها تا آخر راه با شما هستند، شما باید این فکر را هم بکنید که ممکن است آقایان شما را تنها بگذارند. امام در پاسخ می‌گوید: من تا جایی ایستاده‌ام که آقایان مرا تکفیر کنند.^۲ آیت‌الله خمینی در دیگر گفته بود که «خمینی حرفی را که می‌زنند، دنبال آن بلند می‌شود و به راه می‌افتد». سید روح‌الله خمینی به راه افتاده بود و مراجع را به همراهی با خود فرامی‌خواند.^۳ در این میان اما نجف و قم دست بر عمامه می‌نهادند. یکی بر نعل می‌زدند و یکی بر میخ می‌کوبیدند. گاه جانب حاکمیت را می‌گرفتند و گاه بر سیره انقلابیون مهر تأیید می‌نهادند.

مراجع به هر شیوه‌ای هم که رفتار می‌کردند اما در پی تغییر ساختار حکومت نبودند. شاید به اندازه‌ای که رسالت نهی از منکر را ادا کنند به انجام وظیفه

۲. خاطرات هاشم رسولی محلاتی، ۵۲.

۱. خاطرات آیت‌الله خلیلی، ص ۱۲۲.

۳. آیت‌الله جوادی آملی در این خصوص گفته است که: بسیاری از دانشمندان هنگام انقلاب اسلامی به امام (قدس سره) هشدار می‌دادند که نبرد با ارتش قدرتمند پهلوی کار آسانی نیست و خود را به آب و آتش انداختن است. این هشدار یا نصیحت عاقلانه بود، اما امام راحل عارفانه و عاشقانه قیام کرد که برتر از قیام عاقلانه است. (تفسیر انسان به انسان، صص ۳۰۰-۳۰۱)

می‌پرداختند. آنها مایل بودند که هر چه زودتر اختلاف میان حوزه و حاکمیت به پایان رسد. رفتن شاه از مملکت خواسته‌ای نبود که مراجع بدان اصرار ورزند.

سید ابوالفضل زنجانی گفته بود: مگر شاه قوطی سیگار من است که باید از ایران برود؟ قوطی سیگار من را برمی‌داشت و از این طرف به آن طرف می‌گذاشت، منظورش این بود که این کار غیر عقلانی است.^۱ برخی دیگر بر این باور بودند که باید از راه انتخابات، شاه را محدود کنیم و اعتراض‌های انقلابی راه روی نیست.^۲ بارها از بیوت مراجع به انقلابیون پیام می‌رسید که دیگر کافی است! کارهای شما دارد به مرز خطرناکی می‌رسد و نباید جلوتر بروید!^۳

در این میان بارها میان طلاب انقلابی و مراجع عظام نزاعی برخاست. قریب به این گزارش بسیار بود که «یک بار با یکی از مراجع تقلید بحث و مجادله کردیم، بنده تلاش کردیم احترام ایشان را نگه دارم و به رغم اختلاف سلیقه و عقیده‌ای که داشت، طوری حرف‌زنم که موجب ناراحتی ایشان شود، ولی ایشان عصبانیتش را بروز داد و حساب جلم را نگه نداشت و با لحن تندی گفت: چرا می‌روید شهرها را به هم می‌ریزید؟ خونریزی راه می‌اندازید؟ روز قیامت جواب این خونهای به ناحق ریخته را چگونه می‌دهید؟ به ایشان گفتم حاج آقا مگر خودتان همراه با امام اطلاعیه ندادید؟ در این حرکت سهیم نشدید؟ گفت نه! شما خیلی تندروی می‌کنید، ما با اغتشاش شهرها واقف نیستیم».^۴

به نظر می‌رسد که مراجع شیعه در منش سیاسی خود اعتقادی مرحوم حائری یزدی، استراتژی سکوت، انزوا، تقیه و مهم‌تر از همه حفظ و بازسازی حوزه‌های علمیه را در خاطر داشتند و ورود به سیاست را بر نمی‌تاییدند.^۵

۱. خاطرات احمدی میانجی، ص ۲۷۴

۳. خاطرات آیت‌الله سید محمد تقی شاهرخی خرم آبادی، ص ۱۱۳

۴. خاطرات محمد تقی شاهرخی خرم آبادی، صص ۹۹-۱۰۰

۵. نک: فقه و سیاست در ایران معاصر، ص ۴۶۰ به بعد

۲. همانجا

گفته می‌شود که در روزهای داغ مشروطیت که دامنه انقلاب ایران گسترش یافته بود و به نجف نیز کشیده می‌شد، سید محمد کاظم یزدی - صاحب عروة الوثقی - با دخالت در سیاست مخالفت می‌کرد و هیچ‌گونه سازشی با محمد کاظم خراسانی نداشت. اطرافیان مرحوم آخوند و در رأس آنها شیخ محمد حسن نائینی در سیاست دخالت کردند.

دخالت در سیاست، حیثیت مرجعیت نائینی را زیر سؤال برد و علی‌رغم اینکه او را «شیخ‌الامه» لقب داده بودند و ایشان در مسائل فقهی و اصولی بی‌اندازه متبحر بود، مردم او را تک کردند و به جانب سید ابوالحسن اصفهانی گرایش یافتند. مرحوم کاشف الغطاء نیز که از نظر فقاہت از استوانه‌های فقه شیعه در حساب می‌آمد به علت اینکه بر امور سیاسی وارد شد، متهم بود که سیاسی است. به وی می‌گفتند «سیاسیه». به همین خاطر به سراغ وی نمی‌رفتند. حوزه‌های علمیه و علی‌الخصوص حوزه نجف، این ترس و خطرات را در کارنامه خود داشت و از ورود به سیاست پرهیز می‌داشت. شاید به همین دلیل بود که امام را به نجف تبعید کردند تا وی در آن فضای سیاسی گریز ناپذیر شود. طرفندی که برای حاکمیت رفیق توفیق نبود.

علما همچنین پروای دماء مسلمین داشتند. آنها به آن داشتند که مبادا خونی ریخته شود و خانه‌ای بی‌سرپرست گردد. بر اساس آنچه که از روایات رسیده، تقیه تا زمان ریختن خون جایز است و اگر قرار است خونی ریخته شود نباید تقیه کرد. امام خمینی اما گفته بود اگر ریخته‌شدن خون حرام است، چرا امام حسین (ع) خون داد؟ چرا امیرالمومنین (ع) علیه مخالفان شمشیر کشید؟ برخی نیز بر این باور بودند که اقدامات سیاسی ثمره‌ای جز نزاع و کدورت ندارد و جز آتش اختلاف را افروخته‌کردن و رعیت را به جان هم انداختن، گلی در این میدان نمی‌روید و گاهی از کار فرو بسته مردمی گشوده نمی‌شود.